

صفحه	
۱۷۴	ازی دهاک یا دهاک
۱۷۵	فریدون
۱۷۷	اقراسیاب
۱۷۷	افسانه سیستان
۱۷۸	اسفندیار
۱۷۹	پایان دوره‌ای که در شاهنامه صرفاً افسانه است
۱۷۹	بهمن اردشیر دراز دست
۱۷۹	ساسان
۱۸۰	سلسله‌النسب ساسانیان
۱۸۰	افسانه اسکندر
۱۸۱	اسکندر در روایات زردشتی
۱۸۱	اسکندر در شاهنامه
۱۸۲	اسکندر در اسکندرنامه
۱۸۲	دوره پارتها
۱۸۴	تاریخ افسانه ملی و قدیمی بودن آن
۱۸۵	یادگار زریران
۱۸۷	آخرین دفعه‌ای که نامه خسروان تهذیب و تنقیح شده است
۱۸۷	ترجمه عربی و فارسی خدای نامه

باب دوم

تاریخ ایران از قیام ساسانیان تا سقوط بنی‌امیه

(۲۲۶ تا ۷۵۰ بعد از میلاد)

۱۹۱-۲۷۴	فصل چهارم : عهد ساسانی (۲۲۶ تا ۶۵۲ بعد از میلاد)
۱۹۲	جنبه خدائی شهریاران ساسانی (فره ایزدی)
۱۹۲	فر و شکوه شهریاران ساسانی
۱۹۳	اصل حق آسمانی سلطنت در ایران
۱۹۶	مبنای سیاست شیعه
۱۹۷	شهربانو در تعزیه ایران
۲۰۰	نظر اتباع معاصرین عیسوی ساسانیان

— بیست و یک —

صفحه	
۲۰۰	شهادت ایرانی
۲۰۱	شواهدی از اغراض مذهبی
۲۰۱	یزدگرد بزهکار
۲۰۲	انوشیروان دادگر
۲۰۲	عقیده انوشیروان درباره مسیحیان
۲۰۳	منظور و هدف و طرح این فصل
۲۰۴	قسمت اول : افسانه اردشیر
۲۰۷	ترجمه کارنامه اردشیر بابکان
۲۰۹	شاهنامه (ساسان و بابک و اردشیر)
۲۱۲	ترجمه کارنامه
۲۱۳	آگاهی یافتن اردوان از کار گلنار و اردشیر (از شاهنامه)
۲۱۶	ترجمه کارنامه (داستان کرم و اردشیر)
۲۱۷	کشتن اردشیر کرم هفتواد را (از شاهنامه)
۲۲۰	نظر الیعقوبی درباره افسانه های ایران و تاریخ ایران
۲۲۱	شاپور اول
۲۲۱	کتیبه ها و آثار شاپور
۲۲۱	کتیبه حاجی آباد
۲۲۳	ترجمه و تفسیری که فریدریک مولر از کتیبه حاجی آباد کرده است
۲۲۵	قسمت دوم : مانی و مانویت
۲۲۷	منابع اطلاعات ما درباره مانی و طریقه او
۲۲۸	بیان الیعقوبی درباره مانی
۲۳۴	معنی لفظ زندیق
۲۳۶	اصول عقاید مانویان
۲۴۰	پیشرفت مانویان در مشرق
۲۴۱	نقل از یکی از کتابهای مانی
۲۴۱	مهاجرت مانویان
۲۴۳	مانویت در اسلام
۲۴۳	وظایف مانویان
۲۴۴	رسم الخطی که مانی اختراع نمود
۲۴۵	افسانه ارزننگ مانی

صفحه	
۲۴۵	قیمت سوم : انوشیروان و مزدك
۲۴۵	خصلت و سیرت انوشیروان
۲۴۷	فلاسفة افلاطونیون جدید در دربار انوشیروان
۲۴۸	ظهور افکار افلاطونیون جدید در ایران در این عصر
۲۵۰	مزدك اشتراکی مسلک
۲۵۲	اصول عقائد مزدك
۲۵۳	صعود و سقوط مزدكها
۲۵۳	قتل عام مزدكیان (۵۲۹ - ۵۲۸ میلادی)
۲۵۴	گواهی شهود درباره قتل عام
۲۵۵	تاریخ بعدی مزدكیان
۲۵۵	قسمت چهارم : انحطاط و سقوط خاندان ساسانی
۲۵۵	سال فیل
۲۵۶	بیش بینی های مربوط بسیاهبختی ساسانیان
۲۵۶	اظهارات سطحی کاهن
۲۵۷	روابط سیاسی عرب در قرن ششم
۲۵۸	ذونواس و آزار دادن عیسویان نجران
۲۵۸	گودالهای آتشین و گودالیان
۲۵۹	فتح یمن بدست سپاهیان حبشه
۲۶۰	قتل ارباط بدست ابرهه
۲۶۰	لشکر کشی ابرهه برای تسخیر مکه
۲۶۰	عبدالمطلب و شترانش
۲۶۱	فیل ابرهه
۲۶۱	ابابیل
۲۶۲	مبنای تاریخی این داستان
۲۶۳	توصل سیف بن ذی یزن بایران
۲۶۴	کشور گشائی اقتصادی
۲۶۴	نیروی اعزامی ایران
۲۶۵	خدنگ تاریخی و هرز
۲۶۵	یمن حکومت نشین ایران
۲۶۶	انحطاط سریع ساسانیان پس از انوشیروان

صفحه	
۲۶۸	اعلام خطر
۲۶۹	نامه پیامبر به یروین
۲۷۳	علائم بعثت : ۱ - رؤیا
۲۷۳	۲ - علامات و آثار دیگر
۲۷۴	۳ - نبرد ذوقار
۲۷۵ - ۳۶۰	فصل پنجم : حمله عرب
۲۷۵	سخن دوزی (شرقشناس فرانسوی الاصل هلند) درباره افزایش قدرت عرب
	روایت ابن هشام درباره مسلمینی که فراراً بجبشه رفتند و نفی بلد
۲۷۷	شدند و نزد نجاشی بار یافتند
۲۸۰	نقل از الفخری
۲۸۱	سیرت عرب
۲۸۴	تباین مرام عرب جاهلیت و کمال مطلوب اسلام
۲۸۴	قرآن کریم ، سوره دوم
۲۸۴	قصیده تابط شراً
۲۸۹	داستان الفخری درباره فتح ایران
۲۹۰	شرح لشکر کشی بمراق و گرفتن سلطنت از دست ایرانیان
۲۹۶	ذکر بعضی وقایع شگفت که در این هنگام روی داد
۲۹۷	سرنوشت یزدگرد
۳۰۱	سلمان فارسی
۳۰۳	سازمان دیوان
۳۰۸ - ۳۶۰	فصل ششم : دوره اموی (۶۶۱ تا ۷۴۹ میلادی)
۳۰۸	تعریف دوره خلافت
۳۰۹	ادوار ثلاثه خلافت
۳۰۹	هجوم مغول یابیچ بررگه در تاریخ معنوی و سیاسی اسلام
۳۱۹	قتل عثمان (۶۵۶ میلادی)
۳۲۰	انتخاب علی (ع) بخلافت
۳۲۰	جنگ جمل
۳۲۱	معاویه خلافت علی را نمیشناسد
۳۲۲	جنگ صفین
۳۲۲	اعلام خلافت معاویه در ماه فوریه ۶۵۸ میلادی
۳۲۳	روش و رفتار علی (ع)

— بیست و چهار —

صفحه	
۳۲۳	قوای علی (ع) از چه کسانی ترکیب یافته بود
۳۲۴	خوارج
۳۲۷	جنگ نهران
۳۲۹	روی آوردن نواب و بلیات
۳۲۹	مبارکه جنگ با معاویه
۳۲۹	قتل علی بن ایطالب (۲۵ ژانویه ۶۶۱ میلادی)
۳۳۰	جانشین شدن حسن مجتبی و کناره گیری او
۳۳۰	یزید اول (۶۸۳ - ۶۸۰ میلادی)
۳۳۱	فترتی که ایرانیان حتی از نام یزید دارند
۳۳۲	خصالت و منش یزید
۳۳۳	فاجعه کربلا (دهم اکتوبر ۶۸۰ میلادی)
۳۳۴	الفخری در واقعه کربلا
۳۳۴	سر ویلیم مویر و فاجعه کربلا
۳۳۵	سرپیچی عبدالله بن زبیر و مختار
۳۳۶	خصائص شورش مختار
۳۳۷	امارت عبدالملک (۷۰۵ - ۶۸۵ میلادی)
۳۳۷	ستمگری الحجاج
۳۳۸	در وصف دولت امویہ بقلم دوزی (عربی دان هلندی)
۳۳۹	چهار طبقه ای که در نتیجه سیاست بنی امیه دوری جستند
۳۴۰	علل سقوط بنی امیه
۳۴۰	وضع امام تابعه
۳۴۳	عمر بن عبدالعزیز
۳۴۴	در سیرت پادشاهی عمر ثانی و آثار او
۳۴۵	پایان قرن اول هجری - آغاز دعوت عباسی
۳۴۶	از دینوری
۳۴۷	ولادت ابوالعباس
۳۴۷	تقویت ایرانیان از دعاوی عباسیان
۳۴۷	قدرشناسی مختار و ابن الاشر از شایستگی ایرانیان
۳۴۸	هاشمیه
۳۴۹	امام
۳۵۰	مرگ محمد بن علی

صفحه	
۳۵۰	ابو مسلم
۳۵۱	نصر بن سيار به بنی امیه اعلام خطر میکند
۳۵۳	برافراشتن پرچم سیاه بنی عباس
۳۵۴	از الفخری
۳۵۷	رفع شبهه و توهم از بسیاری از طرفداران انقلاب
۳۵۸	قتل ابو سلمه و ابو مسلم
۳۵۸	نفوذ عظیم ابو مسلم
۳۵۹	خرم دینیان

باب سوم

اوائل دوره خلافت با عصر طلایی اسلام

فصل هفتم: خصائص کلی عصر طلایی اسلام (۷۳۹ تا ۸۴۷ میلادی)

۴۰۷ - ۳۶۳	از جلوس السفاح تا مرگه الوائق
۳۶۳	ماه الامتياز عمومی دوره عباسیان
۳۶۳	نظر مرو ولیم مویر
۳۶۴	نظر دوزی
۳۶۶	نظر ابن الطقطقی
۳۷۰	تأسیس وزارت
۳۷۰	در تاریخ مقام وزارت بگفته صاحب الفخری
۳۷۲	جنبه خطرناك شغل وزارت
۳۷۲	برمکیان
۳۷۵	احیاء جشن نوروز
۳۷۵	تقلید از طرز لباس پوشیدن ایرانیان
۳۷۸	بی رغبتی عرب خالص یادیات

فصل هشتم: پیشرفتهای مذهب و فلسفه در عصر

طلایی اسلام

۴۰۸ - ۴۰۸	
۴۰۹	مرجئه
۴۱۲	حسن بصری و واصل بن عطاء
۴۱۴	مقایسه قدریه با مجوس

— دیست و شیش —

صفحه	
۴۲۱	توسعه عقائد معتزله
۴۲۵	فلسفه معتزله و یونان
۴۴۱	چهار طریقه سنت و جماعت
۴۴۱	اهل تشیع
۴۴۲	منشأ فرق سبعیه و اثنی عشریه
۴۴۳	متقدمین از صوفیه
۴۵۰	ماندائیان یا مغتسله
۴۵۱	صابئین ساختگی حران
۴۵۹ - ۵۰۰	فصل نهم: رؤساء فرق بزرگ ایران در این دوره
۴۵۹	بهافرید
۴۵۹	بهافرید بگفته ابوریحان بیرونی
۴۶۱	کتاب الفهرست ابن الندیم
۴۶۲	آئین بهافرید
۴۶۲	فلاة شیعه
۴۶۶	سرکشی سنباد مجوس (۷۵۶ - ۷۵۵ میلادی)
۴۶۸	اسحاق « ترکه »
۴۶۹	راوندیان
۴۷۰	اصول عقائد راوندیان
۴۷۱	فرس النوبه
۴۷۱	استادسیس (۸ - ۷۶۶ میلادی)
۴۷۲	المقنع و یوسف البرم (۷۸۰ - ۷۷۷ میلادی)
۴۷۲	بیان ابوریحان درباره المقنع
۴۷۴	قرزینی درباره المقنع
۴۷۵	ابن خلکان درباره المقنع
۴۷۷	قول ابن الاثیر
۴۷۸	مدت بقاء این فرقه
۴۷۹	اطلاعات بیشتری که ابوالفرج بن عبری داده است
۴۸۰	در احوال بابک
۴۸۵	اصول عقائد بابک
۴۸۷	اعدام بابک و برادرش عبدالله
۴۸۸	اعدام مازیار که پهلوی بابک بدار آویخته شد

صفحه	
۴۸۹	اعدام افشین
۴۹۰	حماکه افشین
۴۹۱	نخستین اتهام : تازیانه زدن بمسلمین برای بت شکستن
۴۹۱	اتهام دوم : داشتن کتاب کفر و زندقه
۴۹۲	اتهام سوم : خوردن گوشت حیوانیکه خفه شده است و خودداری از ختنه
۴۹۳	اتهام چهارم : چرا قبول کردی ترا مانند خدا تکریم کنند ؟
۴۹۴	اتهام پنجم : تحریک نهانی مازیار بشورش و تشویق اوبعصیان

باب چهارم

نخستین دوره انحطاط خلافت از جلوس المتوکل

تا جلوس سلطان محمود غزنوی

(۱۰۰۰ - ۸۵۰ میلادی)

فصل دهم : مظاهر عمومی نخستین دوره انحطاط خلافت

(۱۰۰۰ - ۸۴۷ میلادی) از جلوس

۵۰۱ - ۵۴۹	المتوکل تا جلوس سلطان محمود غزنوی
۵۰۱	خصایص کالی
۵۰۳	ترقی ادبیات فارسی در این عصر
۵۰۴	خلافت المتوکل
۵۰۵	تعصب المتوکل
۵۰۶	مقررات علیه یهود و نصاری
۵۰۷	متفکرین و نویسندگان این عصر
۵۰۹	چهارجانشین المتوکل
۵۰۹	آغاز استقلال ایران
۵۱۲	خاندان علویان در طبرستان
۵۱۴	شورش زنج
۵۱۵	نویسندگان و ادبائی که در سالهای ۸۶۳ تا ۸۷۳ بدرود حیات گفته اند
۵۱۵	ابوحاتم سیستانی
۵۱۵	الجاحظ
۵۱۶	البخاری و مسلم و الترمذی و النسائی

صفحه	
۵۱۷	سال ۲۶۰ هجری
۵۱۷	دودمان سامانی
۵۱۸	داستان مرگ یعقوب بن لیث
۵۱۹	داستان شکست عمرو بن لیث از اسمعیل سامانی
۵۲۱	شعر در عصر سامانیان
۵۲۳	دو بلعمی
۵۲۲	عربی نویسان از سال ۸۷۴ تا ۸۹۳ میلادی
۵۲۵	خلافت العکفی (از ۹۰۲ تا ۹۰۸ میلادی)
۵۲۶	خلافت المقتدر (از ۹۰۸ تا ۹۳۲ میلادی)
۵۲۷	اوضاع ایران در این دوره
۵۲۸	نویسندگان و دانشمندان این عصر - طبری
۵۲۹	حسین بن منصور حلاج
۵۲۹	جنید بغدادی
۵۳۱	سایر بزرگان دوره خلافت المقتدر
۵۳۳	سالهای ۹۳۲ تا ۹۴۶ میلادی : قدرت یافتن آل بویه
۵۳۳	نقوذ رادمردانه آل بویه
۵۳۳	اخوان الصفا
۵۳۴	آل زیار در طبرستان
۵۳۴	سامانیان
۵۳۵	جلال و عظمت ادبی بخارا در زمان سامانیان
۵۳۶	وفیات سالهای ۹۳۲ تا ۹۴۶ میلادی
۵۳۷	خلافت المطیع (۹۴۶ تا ۹۷۴ میلادی)
۵۳۸	تجلیات ادبی این دوره
۵۳۹	المسعودی
۵۳۹	ترجمه فارسی طبری بقلم بلعمی
۵۴۰	المتنبی
۵۴۲	ابو فراس الحمدانی
۵۴۲	ابوسعید بن ابی الخیر
۵۴۲	أبو الفرج اصفهانی
۵۴۳	ابن کشاجم

۵۴۳	خلافت الطایع (۹۷۴ تا ۹۹۱ میلادی) - اوضاع سیاسی ایران در این زمان
۵۴۴	تاریخ ادبی این دوره
۵۴۴	مفاتیح العلوم
۵۴۴	ابن حوقل
۵۴۴	سیرافی
۵۴۴	ابوعلی سینا
۵۴۴	ابن خفیف ، عارف و الصابی
۵۴۵	ابن نباته
۵۴۵	تمیم بن المعز
۵۴۵	المقدسی
۵۴۵	القشیری
۵۴۶	الفهرست
۵۴۶	تاریخ قم
۵۴۶	صاحب بن اسمعیل بن عباد
۵۴۸	ابن بابویه
۵۴۸	المجوسی
۵۴۸	نظراجمالی باین دوره
۵۴۹	محمود غزنوی

فصل یازدهم : وضع ادبیات و علوم مسلمین در آغاز

دوره غزنوی

۵۵۰ - ۵۶۲	رسائل اخوان الصفا :
۵۵۱	اول : علوم دنیوی
۵۵۲	دوم : علوم دینی
۵۵۳	سوم : مطالعات فلسفی
۵۵۶	مفاتیح العلوم :
۵۵۶	۱ - علوم الشریعه
۵۵۷	۲ - علوم المعجم
۵۵۸	الفهرست

۶۰۶ - ۶۰۸

فصل دوازدهم : نهضت‌های مذهبی این عصر

۱ - اسمعیلیان و قرمطیان یا «هفت امامیان»

۶۴۸ - ۶۰۷

فصل سیزدهم : نهضت‌های مذهبی این عصر

۲ - تصوف صوفیه

۶۰۸

معنی و اشتقاق لفظ صوفی

۶۱۰

فروض مربوط به اصل تصوف

۶۱۰

۱ - فرضیه باطنیه اسلام

۶۱۱

۲ - فرضیه عکس‌العمل نژاد آریائی

۶۱۳

۳ - فرضیه‌ای که اصل تصوف طریقه افلاطونیون جدید است

۶۲۲

از کلمات ایراهیم ادهم

۶۲۳

از کلمات سفیان ثوری

۶۲۳

از کلمات رابعه عدویه

۶۲۴

از کلمات فضیل بن عیاض

۶۲۹

عریب درباره حلاج چه نوشته است ؟

۶۳۰

ابن مسکویه و کتاب‌العیون درباره حلاج

۶۴۰

مشرک تصوف : وجود حقیقی تنها از آن خداست

۶۴۱

هستی ، نیستی ، وجود خارجی یا عرضی

۶۴۲

سبب آفرینش

۶۴۲

چگونگی و ماهیت شر

۶۹۶ - ۶۴۹

فصل چهاردهم : ادبیات ایران در این عصر

۶۴۹

مراجع ما برای شعراء عربی نویس : یتیمه‌الدهر تألیف ثعالبی

۶۵۲

تذییل یتیمه‌الدهر

۶۵۳

دمیه‌القصر

۶۵۴

منابع اولیه اطلاعات درباره شعراء فارسی نویس این عصر :

۶۵۴

چهارمقاله

۶۵۴

لیاب‌الالباب

۶۵۵

ابوطاهر خاتونی

۶۵۵

لغت فرس اسدی

۶۵۷

شرح لباب‌الالباب

صفحه	
۶۸۳	سلاطین و امراء سخنور دیگر
۶۸۴	خصائص کلی شعر در این عصر
۶۸۴	بحور عربی و فارسی
۶۸۵	ایرانیان پیشین چه نوع شعر را بیشتر میپسندیدند
۶۸۵	رباعی
۶۸۶	مثنوی
۶۸۷	اشعار تازی ایرانیان این دوره
۶۸۷	تصور اینکه همه خوانندگان اشعار عربی فارسی دانند
۶۸۸	اشارات باعیاد و عادات ایرانیان
۶۸۹	بکار بردن اشکال شعر فارسی مانند غزل و مثنوی در اشعار عربی
۶۹۱	نثر فارسی
۶۹۲	قدیمترین نسخه خطی فارسی
۶۹۳	مرزبان نامه
۶۹۴	آثار پهلوی مربوط بفارسی
۶۹۵	ملحقات مشکوک الاعتبار دانیال بتورات
	فهرست مختصری از آثار مهم دانشمندان اروپائی درباره
۶۹۷	مطالب مختلفی که در این جلد مورد بحث قرار گرفته است
۷۲۹-۸۰۰	فهرست عمومی

فهرست تصاویر

برابر صفحه	
	تصویر رنگی حکیم ابوالقاسم فردوسی
	تصویر پروفسور براون
۲۶	تصویر یکی از شاهان ساسانی
۳۱	دروازه ورودی کاخهای تخت جمشید
۶۳	تصویر رنگی شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا
۸۸	منظری از تخت جمشید
۸۹	نقش برجسته بالای اورنگ شاهنشاهی هخامنشی (نقوش تخت جمشید)
۱۰۰	خطوط میخی‌بسه زبان پارسی باستانی و بابلی و ایرانی
۱۱۱	بنای کعبه زردشت در نقش رستم
۱۲۰	نمونه خط زند یا اوستائی
۱۲۱	نمونه خط پهلوی
۱۲۹	مقبره باباطاهر در همدان
۱۸۴	(خط کوفی) يك صفحه از قرآن کریم
۱۸۵	استاد مینیاتور (حسین بهزاد)
۱۹۲	بقعه بی‌بی شهریانو
۲۰۸	نقش برجسته اردشیر بابکان
۲۰۹	کاخ فیروزآباد از آثار اردشیر اول
۳۰۴	آتشکده ساسانی در نیاسرکاشان
۴۴۰	منظره‌ای از آرامگاه بوعلی سینا
۵۰۴	تصویر رنگی از شیخ سعدی
۵۳۶	برج اصلی آرامگاه بوعلی سینا در همدان
۵۳۷	مجسمه ابن سینا در میدان بوعلی (همدان)
۵۹۲	تابلو مینیاتور ایوان مدائن
۵۹۳	ویرانه‌های کاخ انوشیروان
۶۴۰	آرامگاه سعدی
۶۸۰	بنای گنبد قابوس
۶۹۶	بقعه دانیال پنجم در شوش
آخر کتاب	پروفسور ادوارد براون

دبیاجه مؤلف

سالیان دراز سرا آرزو این بود که حدیث کامیابیهای معنوی و ادبی ایرانیان را بنویسم . یکی از مورخین در تاریخ انگلستان کتابی دارد که در خور اعلی درجه ستایش است . نام آن داستان نویس گرین و عنوان آن کتاب نفیس «تاریخ مختصر مردم انگلیس» است (۱) . نگارنده نیز دل درین راه بسته بود که سرگذشت ایران را اندکی بهمان اسلوب بپردازد . فخر و مباهات نویسندگانی را سزد که به آن سبک و روش تاسی کند ، اما قلبی را امید برابری باشد و احدی را یارای برتری نباشد . کتابهای فراوانی درباره ایران نوشته اند لکن از غرائب احوال تا امروز کمتر کس را آن همت بوده است که داستان بسیار دل انگیز این کشور کهنسال را بنحو جامع و در عین حال بالنسبه موجز و مختصر برشته تحریر در آورد . در حقیقت رسالاتی بسیار عالی و فراوان در باره ادوار و سلسله های بخصوص موجود است ولی آنچه بزبان انگلیسی در تاریخ عمومی ایران نوشته شده است و هنوز هم در حکم مراجع عمده انگلیسی شمرده میشود یکی کتاب سر جان ملکم (۲) و دیگر کتاب کلمنتس مارک هم (۳) را باید نام برد . این دو کتاب از دیگر کتب مهمتر است معذک در این عصر حتی بتقریب هم معرف سطح کنونی معلومات و اطلاعات موجود نمیباشد (زیرا در نتیجه مجاهدات متوالی و مساعی نخستگی ناپذیر گروهی از محققین و دانشمندان که شماره آنها روز افزون است سطح معلومات در اوقات اخیر بسیار بالا رفته و ترقی عظیم کرده است) . بعلاوه تاریخ سر جان ملکم و همچنین تاریخ کلمنتس مارک هم بیشتر

John Richard Green, Short History of the English People (۱)
(1877-80).

Sir John Malcolm (۲)

Clements Markham (۳)

از باورهاغ سیاسی و امور خارجی ایران بحث میکنند و به بطون زندگانی مردم کاری ندارد.

با توجه به عظمت و اهمیت و مشکلات کار چون دائماً به تحقیق و تحلیل نسخ خطی اشتغال داشتم و معلوم شد در هر يك از مجموعه‌های بزرگ مخطوطات ممالک شرق مطالبی که تقریباً هیچ مورد فحص و بحث واقع نشده فراوان است و از طرف دیگر چون هر چه بیشتر مطالعه میکردم خود را کمتر آماده میدیدم بنا بر این چنانچه تقریباً در آن واحد از دو محل برای نوشتن کتابی راجع با ادبیات فارسی یا تاریخ ادبی ایران جداگانه دعوت نشده بودم شاید اقدام باینکار را بآینده غیر معلومی محول مینمودم. کتابهایی که از من خواسته شد مربوط بیک سلسله انتشاراتی بود که هر يك در محل خود بسیار ممتاز و در خور تقدیر است. ولی از حیث طرح ریزی مطالب و مسائل مورد نظر و مباحث باهم اختلاف فاحش داشت. برای اجابت یکی از دو دعوت چیزی که کمتر در اخذ تصمیم من مؤثر افتاد این بود که کدام در خواست بتاریخ مقدم رسیده و میزان پاداش کدام بیشتر است و فوق شخصی متمایل بکدام است. بیشتر راغب بودم کتابی اختیار کنم که دامنه بحث آن وسیعتر و جنبه فلسفی بیشتری داشته باشد.

نمونه‌ای که برای تهیه یکی از دو کتاب جلو من نهادند کتاب سحر انگیز تاریخ ادبی مردم انگلستان تألیف جسرند (۱) بود. این فکر و اندیشه اجرا آن (بدلائلی که در مقدمه این کتاب توضیح داده شده است) با اندازه‌ای مرا شاد کرد و بر سر شوق آورد که تصمیم گرفتم دامن همت بر کمر زنم و بدان سبک کتابی بپر دازم زیرا میل من این بود تاریخ سیر معنوی ایران را بنگارم نه آنکه بشرح حال شعراء و سخن سرایانی که بزبان فارسی سخن گفته‌اند اکتفا کنم. بهمان اندازه که ادبیات بمعنای محدود کلمه مورد علاقه من بود تجلیات

Jusserand, Literary History of the English People (۱)

نبوغ ملی ایران در رشته مذهب و فلسفه و علوم نیز لا اقل بهمان اندازه جلب توجه مینمود . برای من فرقی نداشت که این مباحث بچه‌زبانی نوشته شده است . لذا امیدوارم خوانندگان در بدایت امر باین معنی توجه نمایند و از آنجهت که بحث ما بیشتر از نهضتهاست نه از کتب و از کتابهای فارسی کمتر از آثار پهلوی و عربی و زبانهای دیگر سخن رفته است نومید و دلتنگ نشوند .

نخست تصمیم من این بود کتاب را بیک جلد ختم کنم و تاریخی از آغاز تا انجام یعنی تا امروز بپردازم لکن بزودی دریافتم (و ناشر کتاب با اشکال بیشتری متقاعد شد) که اینکار میسر نیست مگر آنکه تغییرات کلی در اساس نقشه داده شود یعنی در حقیقت طرح بدوی ناقص گردد . ابتدا امید داشتم این کتاب را تا حمله مغول و انقراض خلافت بغداد در سده سیزدهم میلادی که تاریخ اسلام در آن قرن سرپیچ بزرگی واقع شد و در فصل ششم بدان اشاره رفته است بیایان رسانم اما بالاخره معلوم شد این نظر نیز عملی نیست و با امال این جلد را با سخنوران و شعراء سلاطین ساهمانی و آل بویه و اسلاف بلا فصل فردوسی ختم نمودم .

این تقسیم شاید علی‌ای حال بهتر باشد زیرا این جلد مقدمه ایست که برای دانشجوی ادبیات فارسی تهیه شده است و در جلد دوم با تلخیص این مطالب در یک فصل از ادبیات فارسی بمعنای اخص کلمه بحث خواهد شد و جلد دوم در واقع متمم این جلد خواهد بود . بدین طریق بنا بر شرائطی که ناشر کتاب تحمیل نموده است هر یک از دو جلد نسبت به جلد دیگر کتابی است مستقل نهایت اینکه این جلد مقدمه تمهیدیه است و جلد دوم تاریخ ادبیات فارسی بمفهوم دقیق کلمه خواهد بود .

بیشتر مطالعاتی که در راه شرقشناسی شده است در کتابها و مجلاتی است که شاید قسمت اعظم آن در دسترس خوانندگان نباشد و نخواهند و بهمین جهت کوشش کرده‌ام در اینجا نتیجه آن مطالعات را عرضه بدارم . ترس

من از آنست که این کتاب برای خوانندگان معمولی زیاد جنبه فنی داشته باشد و در عین حال نزد کسانی که حرفه آنها شرقشناسی است پُر ساده و عام یستند جلوه نماید و بعبارة اخری هیچیک از دو منظور حاصل نشود. این کتاب برای عامه نوشته شده است و برای مستشرقین نیست. خطاب من بیشتر به آن دسته روز افزون از شیفتگان ترجمه اشعار فارسی است که میخواهند در باره زبان و ادبیات و تاریخ و افکار یکی از قدیمترین ملل باقریحه و صاحب ابتکار جهان اطلاعات بیشتری بدست آورند. در کشوری مانند انگلستان که مرغبات تحصیل السنه و ادبیات شرقی برای کسانی که بخواهند این رشته را حرفه خود قرار دهند این اندازه کم است و بالنتیجه در کشوری که فاقد مدارس مستشرقین از نوع مدارس است که با تشکیلات خوب در یاریس و برلن و سن پترزبورغ وجود دارد کسانی که از روی رغبت و شوق طبیعی نه بسبب احتیاج بمطالعات می پردازند و در اصطلاح فرنگی « آماتور » نام دارند - و این لفظ را بهیچوجه بقصد ذم و تحقیر در باره آنها بکار نمی برم - بیشتر بر عهده آنهاست که در آینده برای بسط و توسعه این مطالعات بکوشند. این کتاب هم مخصوص آنها نوشته شده است. و اگر این کتاب مورد استفاده کسانی واقع شود که بیشتر از خوانندگان عادی دارای علاقه حقیقی و دائم در شرق میباشند ولی مانند اهل تحقیق و طلاب علم نه مجال کافی و نه وسائلی دارند که برای مطالعه ضروری است در آن صورت پاداش زحمتی را که برای تدوین کتاب کشیده ام بحد وافر برده ام.

اما روشی که برای نقل حروف اسماء و القاط شرقی بحروف لاتین در اینجا انتخاب شده است محتاج به بسط مقال نیست و اصولاً همان روشی است که از طرف انجمن سلطنتی آسیائی برای نقل حروف عربی بحروف لاتین پذیرفته شده است و کسانی که با آن طریق آشنائی دارند بسرعت و سهولت درك خواهند نمود. نظر من این بوده است که اسامی

و کلمات شرقی را که بحروف انگلیسی نقل میکنم همه جامتحدالشکل باشد (بیم آن دارم که شاید پارهای منقدین بگویند منظور من فضل فروشی بوده است) مثلاً حرف ظ در کلمات «حافظ» و «نظامی» ناچار بوسیلهٔ dh نمایانده شده است و حال آنکه معمولاً حرف z را بجای ظ میآورند و به این شکل مینویسند: Hafiz و Nizami ولی در اینجا اینطور نقل کرده ایم: Hafidh و Nidhami و لفظ عمر و فردوسی را در اینجا بدینصورت آورده ایم: Umar و Firdausi در صورتیکه بیشتر مرسوم است اینطور بنویسند: Omar و Ferdousi و قس علیهذا و این مسئله شاید از پارهای جهات قابل تأسف است لکن محصلین در بارهٔ املائی صحیح فارسی یا عربی نامهاییکه در این صفحات آمده است باین ترتیب هیچگونه تردیدی نخواهند داشت. تأسف من فقط از آنجهت است که بیشتر از این رعایت کامل این نکته نشده است و در چند مورد علی الخصوص در مورد لفظ آذربایجان که طبق این قاعده باید Adharbayjan نوشته می شد لکن چون عرف و عادت املائی دیگری را پذیرفته است برای رعایت متحدالشکل بودن باین صورت Azarbayjan که فعلاً مرسوم است نوشته شد ولی لااقل دیگر خوانندگان کلمهٔ عثمان را یکجا عثمان و جای دیگر Usman و باز جای دیگر Osman نخواهند دید که طبعاً دوچار حیرت شوند زیرا تلفظ عربی و فارسی و ترکی این اسم مختلف است و بهمین سبب دیگران بطور مختلف نقل کرده اند.

بنا بر این کتاب خود را بخوانندگان خیر اندیش و نقادان نیکخواه می سپارم. از نواقص عدیدهٔ آن چه از حیث طرح ریزی و چه از حیث اجراء طرح کاملاً آگاهم و بیگمان توجه مرا به نواقص دیگری نیز جلب خواهند نمود ولی در شرق ضربالمثل معروفی است که هر کس جویای دوست بی عیبی باشد بی دوست خواهد ماند و این معنی در مورد کتاب

نیز بهمان اندازه صدق می کنند زیرا هر کس بخواهد کتابی خالی از خدشه و عاری از عیب بنویسد چیزی نخواهد نوشت . اقرار دارم که خود را برای اینکار بزرگ آماده نمی دیدم ولی اگر ده یا بیست سال دیگر هم تأمل می کردم باز هم خود را نمی توانستم آماده ببینم زیرا دامنه مطلب پیوسته در برابر دیدگان ما وسعت می یافت و بر علم و احاطه ما بهمان سرعت افزوده نمی شد . حتی ناقص ترین کتابها که محکوم بگرد و غبار فراموشی است هر گاه حرف تازه ای داشته باشد ممکن است راه را برای کتاب بهتری باز کند .

ادوارد گ. براون

۱۴ سپتامبر ۱۹۰۲ میلادی (مطابق با ۱۲۸۱ هجری شمسی)

باب اول

در اصل و مبدأ و تاریخ عمومی مردم

و زبانها و ادبیات

ایران

فصل اول

مقدمه

چنانکه از عنوان کتاب برمیآید این کتاب تاریخ سلسله های مختلف پادشاهانی که در ایران سلطنت میکردند نمیشد . تاریخ مردم ایران است . تاریخ ملت ایران است که از نظر خاصی **هدف کتاب** نوشته شده است و آن نظر ادبی است . بعبارة اخری برای اینکه خصائص مذهبی و ممیزات معنوی و عشق و علاقه ایرانیان را به زیبایی و ذوق و هنر ترسیم نمائیم گاهی در این کتاب بر میداریم و مراد از ما به الامتياز ایرانیان آنچه چیزی است که در نوشته های خودشان ظاهر و نمایان است و هر جا در آثار خودشان منعکس نیست گاهگاه در نوشته های همسایگان ایران دیده شده است . درست گفته باشم این کتاب تاریخ ادبیات زبان فارسی نیست زیرا از يك طرف آثار کسانی که بفارسی سخن گفته اند ولی از نثر ادبی ایرانی نبوده اند در این کتاب مورد بحث قرار نگرفته است و از طرف دیگر در اینجا از آثار ایرانیانیکه بزبانی غیر از زبان مادری افکار خود را بیان نموده اند سخن رفته است . مثلاً هندوستان ادبیات وسیعی بزبان فارسی دارد که روح ایرانی در آن جلوه گر نیست و این معنی درباره چندتیره از نثر ادبی ترك نیز تا حدی صادق است . ما بآن ادبیات بهیچوجه کاری نداریم . از طرف دیگر از غلبه اسلام بیش از هزار و دوست سال میگذرد و ایرانیان طی این مدت در پاره ای موضوعات علی الخصوص حکمت و آلهیات پیوسته بزبان نازی کتابها نوشته اند و تقریباً در این مباحث زبان خود را کنار گذاشته اند و حال آنکه طی دو قرن بلافاصله بعد از حمله عرب زبان فاتحین یگانه وسیله تراوش افکار ادبی ایران بود و باستانیهای آنانکه بائین دیرین زردشتی

باقی ماندند لسان ادبی ایرانیان فقط عربی بود . اگر منکر آثاری شویم که ایرانیان بزبان تازی از خود گذاشته اند منکر بسیاری از مهمترین تجلیات خاصه نبوغ ایرانی که مابه الامتياز است شده ایم و در باره فعالیت دماغی آن ملت هوشمند و باقر یحده عقیده ای بکلی قاصر و نارسا پیدا کرده ایم . مفهوم این کلمه بد آتسان که ما و یونانیان و یهودیان و اهل سوریه و تازیان و دیگر بیگانگان بکار می بریم بسیار وسیع تر از مفهوم اصلی آنست . ما ایرانیان را بزبان خود « پرشنز » (Persians) و کشور ایران را « پرشیا » (Persia) میخوانیم و حال آنکه اهالی آن مملکت خود را ایرانی می دانند و کشور خود را ایران (۱) میگویند .

معنای لفظ
« پرشن »
"Persian"

در این سرزمین ایالتی است بنام فارس (۲) که پارس خوانده میشود

(۱) ایران و اران Êrân و ایران Aîrân که در اوستا آیریانا خوانده شده

است سرزمین ارین هاست .

(اریا در اوستا ایریا و بزبان سانسکریت آریاست .) علیهذا مفهوم این اسم نسبت به لفظ « پرشیا » وسیعتر بوده است زیرا « پرشیا » همین ایران امروز است یعنی ایران بمفهوم جدید کلمه . بلخ و سغد و خوارزم جزء خاک ایران بوده و افغانها و کرد ها ایرانی میباشند .

(۲) حرف پ در زبان عربی وجود ندارد و ف جایگزین آن می شود . فارس و اصفهان معرب پارس و اسپاهان است . فارسی (یا پارسی) زبان رسمی ایران است (و درعین حال زبان مادری اکثریت عظیم ساکنین آن سرزمین هم فارسی است و بهمان اندازه زبان ملی ایران بمفهوم کامل کلمه است که زبان انگلیسی زبان ملی بریتانیای کبیر و ایرلند میباشد) و از این حیث وقتی میگوئیم زبان فارسی مثل این است که بگوئیم زبان ایرانی . اگر بگوئیم « فارسی » و مراد ما شخص باشد یکی از اهالی ایالت فارس مستفاد میشود . در هندوستان وقتی میگویند « پارسیان » منظورشان پیروان آئین ایران باستان یعنی زردشتیان است و این لفظ بهمان معنی بایران بازگشته است . ایالت فارس را پاره ای نویسندگان اروپائی غلط فارسستان خوانده اند . زیرا حروف « استان » بآخر کلماتی اضافه میشود که نام جماعتی از مردم باشد و همینکه اضافه شد دلالت بر کشوری مینماید که آن مردم در آنجا سکونت دارند (مثلاً افغانستان و بلوچستان) ولی بآخر نام يك کشور یا يك ایالت افزوده نمی شود .

ویونانیها بآن « پرسیس » (Persis) می گفتند و آن یکی از چند ایالت ایران است لکن چون این ایالت زادگاه سلسله بزرگ هخامنشی درشش قرن قبل از میلاد و سلسله بزرگ ساسانیان در سده سوم بعد از میلاد مسیح میباشد و این دو سلسله با زوان ایرانی را نیرومند و نام ویرا در مغرب زمین معروف و بلند ساختند لذا معنای این لفظ بسط یافت و شامل کلیه مردم و مملکتی گردید که ما « پرشیا » می نامیم. همانقسم قبیله انگلز یا انگلها (Angles) که افراد آن کمتر از ساکسونها (Saxons) بودند نام خود را به انگلستان و آنچه امروز از لفظ انگلیسی مستفاد میشود داده است. و همانطوری که در کشور ما انگلها (۱) و ساکسونها و جوتها (Jutes) یکی شدند و ملت انگلیس را بوجود آوردند و لهجه های نرثمبریا (Northumbria) و مرسیا (Mercia) و وسکس (Wessex) در يك زبان که همان زبان انگلیسی است تحلیل رفت ، در ایران هم ساکنین پارت و ماد و پارس بمرور زمان بآمیختند و ملت واحد ایران را تشکیل دادند و از خلط و مزج لهجه های آنها نیز زبان فارسی پدید آمد و زبان واحد این اقوام گردید . (استرابو (۲) میگوید در زمان وی همه تقریباً بیک زبان سخن میگفتند) .

زبان فارسی امروز مولود زبانی است که کورش و داریوش بدان تکلم می کرده اند و این همان زبان اعلامیه هائی است که بفرمان آنان بر صخره های بیستون و نقش رستم و دیوارها و ستونهای تخت جمشید نقر گردیده است . این کتیبه های پادشاهان هخامنشی که از ۵۵۰ سال قبل از میلاد مسیح تا سرنگون شدن داریوش آخر بدست اسکندر کبیر بسال ۳۳۰ قبل از میلاد بر ایران حکومت داشتند با اندازه کافی مشروح و قابل فهم است که بتوانیم تشخیص بدهیم متجاوز از ۴۰۰ سال پیش زبان فارسی بچه صورت بوده است .

نخستین آثار مکتوبه زبان فارسی مربوط بادوار خیلی قدیم است و این آثار بدبختانه رشته ناگسیخته ای نیست؛ بالعکس از دوره هخامنشیان تا امروز دوشکاف بزرگ تسلسل این آثار را قطع میکند

انقطاع سلسله آثار مکتوبه زبان فارسی

و این فواصل و شکافها منطبق با دو حمله بزرگ خارجی است که نیروی ایران را درهم شکست و ملت ایران را به تبعیت فانی در آورد: حمله اول از اسکندر مقدونی شروع میشود و با سرنگون شدن سلسله پارت بدست سلسله ساسانی ختم میگردد و این خود یکدوره تقریباً پانصد و پنجاه ساله است (۳۳۰ قبل از میلاد تا ۲۲۶ بعد از میلاد).

حمله دوم از هجوم تازیان که سلسله ساسانی را نابود و آئین زردشت را سرنگون ساختند آغاز می شود و با اینکه فاصله آن خیلی کوتاه تر بود تأثیراتی بسیار عمیق تر و جاویدانی تر در مردم ایران و در افکار ایران و در زبان ایران گذاشت ، چنانچه نولدکه Nöldeke میگوید « خصائص روحی و تمدن یونان فقط با سطح زندگی مردم ایران تماس پیدا کرد و از قشر فراتر نرفت وای شریعت اسلام و راه و روش عرب در قلب ایران نفوذ یافت ». فتوحات عرب از جنگ بویب و قادیسیه (۶۳۵ تا ۶۳۷ بعد از میلاد) شروع شد. قبلاً هم وقایعی مانند جنگ ذوقار در سلطنت خسرو پرویز (۶۰۴ تا ۶۱۰ بعد از میلاد) روی داده بود و این امر پیش بینی میشد تا اینکه پس از مرگ آخرین پادشاه ساسانی یزدگرد سوم بسال ۶۵۱ یا ۶۵۲ بعد از میلاد پیروزی عرب بمرحله کمال و استقرار رسید. پایان دوره تسلط عرب را نمیتوان قطعاً تعیین نمود. بیک وجه تانهب و غارت بغداد و قتل المستعصم بالله آخرین خلیفه عباسی بسال ۱۲۵۸ بعد از میلاد بدست مغول و فرمان هلاکوخان نوّه چنگیز خان سیطره عرب ادامه داشت لکن مدتی قبل قدرت عرب بدست اتباع آنان که ایرانی و ترک بودند افتاده بود. ایرانیان و ترکان